# نقل های متفاوت حدیث رفع

در مجامع روایی خاصه و عامه، حدیث رفع با تعابیر متفاوتی وارد شده است که در برخی از آنها فقره ما لا یعلمون وجود ندارد. اما برای فهم بهتر روایت باید تمام این احادیث را در مجموعه ای واحد ملاحظه کرد تا معنایی نزدیک تر به واقع از آنها استفاده شود.

نقل های متفاوت حدیث رفع، گاه از جهت تعداد فقرات، گاه از لحاظ خصوصیت فقرات و گاه از جهت فعل به کار رفته در فقرات و گاه در انتساب به پیامبر اکرم یا عدم انتساب آن، با هم تفاوت دارند. برخی از روایات سه فقره ای، برخی چهار فقره ای، برخی سه فقره ای منقول از پیامبر که امام یک فقره به آن افزوده و برخی از روایات شش و برخی نه فقره ای است. از لحاظ فعل آغاز روایت، گاه رفع وارد شده و گاه وضع و گاه عفی آمده است که در منابع عامه تجاوز نیز وارد شده است.

در بین عامه هر چند تتبع کامل صورت نگرفته است اما عمده نقل های موجود سه فقره ای و یک فقره ای است و ما لا یعلمون در بین آنها وجود ندارد.

## حدیث رفع در عامه

در انتصار[[1]](#footnote-1)، خلاف[[2]](#footnote-2)، متشابه القرآن[[3]](#footnote-3)، سرائر[[4]](#footnote-4) و برخی دیگر از کتب، از عامه روایت منتسب به پیامبر با این مضمون نقل شده است: «رفع عن أمتي الخطأ و النسيان و ما استكرهوا عليه» البته در برخی از کتب به تناسب بحث تنها یک[[5]](#footnote-5) یا دو تکه از همین روایت سه فقره ای نقل شده است.

از ابو هریره در منابع عامه مکرر این تعبیر نقل شده است. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان اللّه تجاوز لى عن أمتى ما حدثت به أنفسهم ما لم تتكلم به أو تعمل به»[[6]](#footnote-6)

در لسان العرب اینگونه نقل شده است: «تجاوز الله عن امتی ما حدثت به انفسها ما لم ینطق به لسان او تعمله یده»[[7]](#footnote-7) و در معالم التنزیل تعبیر این گونه است: «ان الله تجاوز عن امتی ما وسوست به انفسها ما لم تتکلم او تعمل به»[[8]](#footnote-8) در حاشیه معالم التنزیل[[9]](#footnote-9) حدیث را صحیح دانسته و از مصادر متعددی نقل کرده است.

در تبیان نیز این روایت اینگونه وارد شده است: « ان الله وضع عن امتی ما حدثت به انفسها الا من عمل شیئا او تکلم به»[[10]](#footnote-10)

## حدیث رفع در خاصه

### سه فقره ای

تعبیر اول «رفع عن امتی الخطأ و و النسیان و ما استکرهوا علیه» در روایات خاصه نیز با کمی تفاوت وارد شده است. در نوادر الحکمه حسین بن سعید که به نام احمدبن محمدبن عیسی چاپ شده است از حلبی از امام صادق «وُضع عن امتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه»[[11]](#footnote-11) نقل شده است. در نوادر یک روایت قبل از این حدیث از ربعی اینگونه نقل شده است: «عن ربعي عن أبي عبد الله ع قال قال رسول الله عفي عن أمتي ثلاث الخطأ و النسيان و الاستكراه و قال أبو عبد الله و فيها رابعة و ما لا يطيقون‌»

با توجه به نقل متضافر این سه قطعه که در تمام نقل های حدیث رفع حتی نقل 9 فقره ای وارد شده است، این اطمینان وجود دارد که این سه فقره از پیامبر صادر شده است.

در محاسن در روایت صحیح السند بزنطی و صفوان بن یحیی، اینگونه وارد شده است: « عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ ِ الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَةِ مَا يَمْلِكُ أَ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا وَ مَا أَخْطَئُوا »[[12]](#footnote-12)

#### سند روایت

در این سند تحویل رخ داده و این سند به دو سند تفکیک می شود. عن ابیه عن صفوان بن یحیی عن ابی الحسن و برقی عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن . برقی فی ما لا یحصی کثره از بزنطی مستقیم نقل روایت می کند و پدرش نیز از بزنطی نقل روایت می کند اما برقی این دو سند را جدا کرده تا افهام کند که طریق دوم طریقی مستقیم است نه با واسطه پدر.

هر چند در مورد محمد بن خالد برقی ضعیف فی الحدیث گفته شده اما ضعیف فی الحدیث در مقابل توثیقات صریح قابلیت مقاومت ندارد و حمل بر نکته ای می شود که در رابطه با او گفته شده است: یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل و ضعف در رابطه با خود او نیست و ضعف به شیوه حدیثی او مرتبط است. از سویی دیگر؛ اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی و سایر رجال این طبقه از محمد بن خالد برقی در وثاقت او کافی است. در نتیجه هر دو سند موجود، صحیح می باشد.

در آغاز روایت قال سألته وارد شده است با توجه به این که دو راوی از امام رضا نقل روایت کرده اند، این پرسش وجود دارد که فاعل قال و سألته کیست؟

امکان دارد این گونه توجیه شود که ضمیر به کل واحد بازگشت کرده و فاعل هر دو می باشند اما به نظر می رسد؛ هر دو راوی به الفاظ نزدیک به هم روایت را نقل کرده باشند و برقی به علت وحدت مضمون دو نقل، الفاظ یکی از دو روایت را انتخاب کرده باشد. ظاهر تعبیر این است که الفاظ متعلق به بزنطی است زیرا او را متأخر آورده است و شاید یکی از وجوه جمع نکردن دو سند افهام تغییر الفاظ روایت باشد.

ظاهرا مراد از ابی الحسن امام رضا است زیرا بزنطی هر گاه ابی الحسن تعبیر می کند، مراد امام رضا است. البته بزنظی از امام کاظم هم روایت دارد ولی معمولا تعبیر ابی الحسن در نقل او امام رضا است. این روایت در نوادر[[13]](#footnote-13) نیز وارد شده است.

#### متن روایت

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَةِ مَا يَمْلِكُ أَ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا وَ مَا أَخْطَئُوا

تفاوت این روایت با روایت قبلی در نسیان است که در روایت قبلی نسیان بود اما در این روایت به جای آن ما لم یطیقوا وارد شده است.

### چهار فقره ای

اولین روایت چهار فقره ای همان روایتی بود که امام صادق یک مورد به مواردی که از پیامبر نقل کرده بودند، افزودند. دومین روایت چهار فقره ای این است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مروانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأُهَا وَ نِسْيَانُهَا وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا **وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ** وَ قَوْلُهُ إِلّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ»[[14]](#footnote-14)

در این روایت برای سه فقره نسیان، خطا و ما لا یطیقون به یک آیه و برای فقره اکراه به آیه ای دیگر استشهاد شده است و از آن استفاده می شود که رفع در استجابت دعای پیامبر بوده است.

#### سند روایت

در این روایت حسین بن محمد، حسین بن محمد عامر اشعری است که در وثاقتش بحثی نیست[[15]](#footnote-15). معلی بن محمد، مورد بحث است و در رابطه با او مضطرب الحدیث[[16]](#footnote-16) ذکر شده است اما به نظر ما ثقه می باشد. ابی داود المسترق نیر توثیق صریح[[17]](#footnote-17) دارد. مسترق سن طولانی داشته و معمر بوده است. او در سال 231 از دنیا رفته و تقریبا با طبقه صفوان و ابن ابی عمیر متحد بوده است ولی صفوان سال 210 از دنیا رفته و ابن ابی عمیر سال 217 در نتیجه ابی داود حدود 20 سال از متعارف هم طبقه هایش متأخر تر بوده و به همین خاطر اشخاصی مانند معلی که طبقه شان متأخرتر است از ابی داود مسترق روایت کرده اند. عمرو بن مروان برادر عمار بن مروان بوده و در وثاقت او حرفی نیست[[18]](#footnote-18). بنابراین روایت مشکلی از جهت سندی ندارد و تنها معلی بن محمد مورد بحث است که به نظر ما او نیز ثقه می باشد.

تا بدین جا هیچ یک از روایات منقول، فقره ما لا یعلمون ندارد.

### شش فقره ای

در کتاب نوادر بعد از روایتی از اسماعیل جعفی این گونه نقل شده است: «و عنه عن أبي عبد الله قال سمعته يقول وضع عن هذه الأمة ست الخطأ و النسيان و ما استكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا إليه»[[19]](#footnote-19)

#### سند روایت

ظاهرا این ضمیر به اسماعیل جعفی بازگشت دارد و بنده در رابطه با اسماعیل جعفی رساله ای را نوشته ام که چکیده آن را بیان می کنم.

مراد از اسماعیل جعفی، اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی است نه اسماعیل بن جابر زیرا جعفی بودن اسماعیل بن جابر روشن نیست و شاید خثعمی باشد. اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی وجها فی اصحابنا[[20]](#footnote-20) دانسته شده که خود این تعبیر دال بر توثیق و جلالت قدر اوست. اسماعیل جعفی از فقهای اصحاب بوده و رجوع به روایات او نشانگر نقل روایات مهم فقهی به واسطه او می باشد. پس از این ناحیه اشکالی متوجه روایت نیست. اما این روایت در نوادر که بنابر تحقیق کتاب حسین بن سعید است[[21]](#footnote-21)، به صورت مرسل وارد شده است.

به نظر ما کتاب نوادر، قطعاتی از کتاب حسین بن سعید است اما این قطعات به صورت یکسان وارد نشده و به پنج شکل مختلف وارد شده که در هر قسمتی به صورتی متفاوت می باشد و در برخی از مواضع سند کامل و در برخی دیگر ناقص آمده است. در مقاله کتاب نوادر سعی شده است انواع نقل ها به همراه بیان جایگاه آنها بیان شود.

این قطعه مورد بحث از مواردی است که سند مرسل بیان شده و تنها به ذکر راوی اخیر اکتفا شده و برای ما واسطه بین حسین بن سعید و اسماعیل جعفی مجهول است. البته برخی از این روایات در کتاب تهذیب با همین ترتیب با سند کامل نقل شده است.

در این رابطه دو بحث صغروی شناخت واسطه و کبروی تصحیح روایت بر فرض نشاختن واسطه وجود دارد که در جلسه آینده در رابطه با بحث صغروی صحبت کرده و بحث کبروی را به درس فقه که مفصل در آنجا بحث کرده ایم، ارجاع می دهیم.

در اختصاص منسوب به شیخ مفید به همین تعبیر اما مرسل وحتی بدون ذکر راوی اخیز وارد شده است: « و قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ : رُفِعَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتٌّ الْخَطَأُ وَ النِّسْيَانُ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ»[[22]](#footnote-22)

### نه فقره ای

معروفترین نقل های حدیث، که به حدیث رفع نیز مشهور شده است حدیث دارای نه فقره است. در این حدیث تعبیر رفع وارد شده و در احادیث دیگر تعابیر دیگری مانند وضع و عفی و در نقل عامه تجاوز وارد شده است.

نه فقره ای دو نقل دارد یک نقل، نقل مرفوعه محمد بن احمد نهدی است که با تعبیر وضع وارد شده است «مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَ النِّسْيَانِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ الطِّيَرَةُ وَ الْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ‌»[[23]](#footnote-23)

این نقل در فقره آخر بسیار شبیه نقل عامه می باشد که ما حدث به انفسها و ما لم یظهر بلسان او ید داشت و ظاهرا با نقل عامه متحد است و ما حدثت به انفسها در نفل عامه به معنای وسوسه های نفسانی است که در درون انسان می جوشد.

در فقیه این روایت با این تعبیر نقل شده است: «وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ السَّهْوُ وَ الْخَطَأُ وَ النِّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ الطِّيَرَةُ وَ الْحَسَدُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفَةٍ»[[24]](#footnote-24)

این نقل کمی تفاوت داشته و به جای ما اضطروا علیه، در آن سهو وارد شده است.

#### سند روایت فقیه

این روایت مرسل صدوق است و در رابطه با مرسلات صدوق بحث است که آیا اگر صدوق با قال تعبیر کند، روایت قابل اعتماد است؟ در این ناحیه اجمالا در جلسه آینده صحبت خواهد شد. بنده در برنامه درایه النور در قسمت درباره برنامه و شناخت کتاب فقیه، توضیحی در رابطه با مرسلات صدوق نوشته ام که رجوع به آن مفید به نظر می آید.

نقل دیگری که نه فقره دارد، نقل تحف العقول است: «قَالَ: رُفِعَ عَنْ امَّتِي [تِسْعٌ]: الخَطأُ، وَ النِّسْيَانُ، وَ مَا اكْرِهُوا عَلَيْهِ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إلَيْهِ، وَ الحَسَدُ، وَ الطِّيَرَةُ، وَ التَّفَكُّرُ فِي الوَسْوَسَةِ فِي الخَلْقِ مَا لَمْ يُنْطَق بِشَفَةٍ وَ لَا لِسَانٍ»[[25]](#footnote-25) این نقل نیز تفاوت های جزئی با نقل های سابق دارد.

صحیح ترین روایت حدیث رفع، روایت حریز بن عبد الله است که در خصال و توحید نقل شده و در جلسه آینده بیان خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الانتصار؛ ص: 248 [↑](#footnote-ref-1)
2. الخلاف؛ ج4، ص: 479 [↑](#footnote-ref-2)
3. متشابه القرآن؛ ج2، ص: 181 [↑](#footnote-ref-3)
4. السرائر؛ ج1، ص: 207 [↑](#footnote-ref-4)
5. مانند تذکره الفقهاء؛ ج 3، ص: 279 [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسیر ابن کثیر؛ ج1، ص: 567 در در المنثور از 9 مصدر من جمله از کتب سته نقل کرده است ( الدر المنثور فى تفسير المأثور، ج‏1، ص: 375 و أخرج سفيان و عبد بن حميد و البخاري و مسلم و أبو داود و الترمذي و النسائي و ابن ماجة و ابن المنذر عن أبى هريرة ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال ان الله تجاوز لي عن أمتي ما حدثت به أنفسها ما لم تتكلم أو تعمل به‏) [↑](#footnote-ref-6)
7. لسان العرب؛ ج1، ص: 705 [↑](#footnote-ref-7)
8. معالم التنزیل؛ ج1، ص: 399 [↑](#footnote-ref-8)
9. معالم التنزيل فى تفسير القرآن ؛ ج‏1، ص:399   حديث صحيح، القاسم بن الحكم العرني، صدوق فيه لين، و قد توبع هو و من دونه، و من فوقه رجال البخاري و مسلم، قتادة هو ابن دعامة. - و هو في «شرح السنة» (57) بهذا الإسناد. - و أخرجه البخاري 2528 و 6664 و مسلم 127 و النسائي 6/ 156 و الحميدي 11173 و أحمد 2/ 481 و أبو عوانة 1/ 78 و أبو نعيم في «الحلية» (2/ 259 و 7/ 261) و الخطيب في «تاريخ بغداد» (9/ 435) من طريق مسعر بن كدام بهذا الإسناد. و أخرجه البخاري 5269 و مسلم 127 و أبو داود 2209 و الترمذي 1183 و النسائي 6/ 156 و 157 و ابن ماجه 2040 و الطيالسي 2459 و أحمد 2/ 255 و 393 و 425 و 474 و 481 و 491 و ابن حبان 4334 و 4335 و البيهقي 7/ 298 من طرق عن قتادة به. [↑](#footnote-ref-9)
10. تبیان؛ ج1، ص: 501 [↑](#footnote-ref-10)
11. نوادر الحکمه؛ ص: 74، حدیث 159 [↑](#footnote-ref-11)
12. المحاسن؛ ج2، ص: 339، حدیث 124. [↑](#footnote-ref-12)
13. نوادر الحکمه؛ ص: 75 [↑](#footnote-ref-13)
14. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 463 [↑](#footnote-ref-14)
15. رجال‏النجاشي؛ ص : 66 الحسين بن محمد بن عمران بن أبي بكر الأشعري القمي أبو عبد الله ثقة. [↑](#footnote-ref-15)
16. رجال‏النجاشي؛ ص : 418 معلى بن محمد البصري أبو الحسن مضطرب الحديث و المذهب و كتبه قريبة. [↑](#footnote-ref-16)
17. الخلاصة للحلي؛ ص : 78 سليمان بن سفيان المسترق أبو داود و هو المنشد و كان ثقة. [↑](#footnote-ref-17)
18. رجال‏النجاشي ص : 291 عمار بن مروان مولى بني ثوبان بن سالم مولى يشكر و أخوه عمرو ثقتان‏ [↑](#footnote-ref-18)
19. نوادر الحکمه؛ ص: 74، رقم 157 [↑](#footnote-ref-19)
20. نجاشی در ترجمع بسطام این گونه می نویسد: بسطام بن الحصين بن عبد الرحمن الجعفي ابن أخي خيثمة و إسماعيل. كان وجها في أصحابنا و أبوه و عمومته و كان أوجههم إسماعيل. رجال‏النجاشي؛ ص : 110 [↑](#footnote-ref-20)
21. در مجله آئین پژوهش مقاله ای به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید در رابطه با این بحث نگاشته ام که دراین مقاله تنها به کلیت بحث اشاره شده و وارد ریزه کاری­های رجالی نشده ام. [↑](#footnote-ref-21)
22. الاختصاص؛ ص: 31 [↑](#footnote-ref-22)
23. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 463 [↑](#footnote-ref-23)
24. من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص: 59 [↑](#footnote-ref-24)
25. تحف العقول؛ ص: 50 [↑](#footnote-ref-25)